

***Methodological Foundations of Ethnography and
Participatory Observation: Virtual, Digital and Post-
Human Ethnography***

Aliashraf Nazari*


E-mail: aashraf@ut.ac.ir

Received : 2022/06/23

Revised: 2022/12/20

Accepted: 2022/12/26

Doi: 10.22034/rjnsq.2022.348581.1419

 20.1001.1.1735059.1401.23.92.2.7

Abstract:

In the last two decades, the debate on the dimensions and issues of ethnic studies in Iranian society has been growing. As can be seen, we have various intellectual debates and the publication of specialized papers in scientific journals. But what has received less attention in this field is the explanation of the methodological foundations of ethnic studies and the understanding of recent theoretical-methodological developments in this era. It is necessary to study this issue because if we don't learn the basics and methodological principles of ethnic studies, we will not be able to properly represent ethnic identities and understand and analyze their issues. The main question of the present article is what is the nature of the methodology of ethnic studies and how can we systematically understand the intellectual and cultural backgrounds of different ethnic groups? The main hypothesis is that a deep description and qualitative understanding of ethnic life will be possible through the documentation of human interactions and relationships in everyday life in the ethnographic method. The author's main goal is to prioritize the study of the methodological foundations of ethnic studies and to propose new methods such as critical ethnography, visual and virtual ethnography, digital ethnography, postmodern ethnography and ethnicity, and Post-humanism ethnography. I hope we can better understand the theoretical-methodological perspectives of this field in light of the profound and rapid developments that have taken place.

keywords: Ethnography, Participatory Observation, Virtual Ethnography, Digital Ethnography, Post-Humanism Ethnography.

* Associate Professor of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author).

بنیان‌های روش‌شناختی مردم‌نگاری و مشاهده مشارکتی: معرفی روش مردم‌نگاری مجازی، دیجیتال و پسانسان‌گرا

نوع مقاله: پژوهشی

علی‌اشرف نظری*

E-mail: aashraf@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۹/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۵

چکیده

در دو دهه گذشته، بحث درباره ابعاد و مسائل مطالعات هویتی در جامعه ما رو به گسترش بوده است. به نحوی که شاهد بحث‌ها و مناظره‌های فکری گوناگون و انتشار مقاله‌ها و نوشتارهای تخصصی در مجله‌های علمی هستیم؛ اما چیزی که در این زمینه کمتر مورد توجه قرار گرفته است، تبیین مبانی روش‌شناختی مطالعات مردم‌نگاری و درک تحولات متأخر نظری - روش‌شناختی است. پرداختن به این مسئله از آنجایی ضرورت دارد که اگر نتوانیم مبانی و اصول روش‌شناختی مطالعات را فراگیریم، امکان بازنمایی درست هویت‌ها و به تبع آن، درک و تحلیل مسائل آن را نخواهیم داشت. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که ماهیت روش‌شناسی مطالعات هویتی چیست و چگونه می‌توان به صورت روشمند به درک زمینه‌های فکری و فرهنگی اقوام مختلف پرداخت؟ فرضیه اصلی این است که توصیف عمیق و درک کیفی زندگی اقوام، از طریق مستندسازی تعاملات و روابط انسانی در زندگی روزمره در روش مردم‌نگاری ممکن خواهد بود. هدف اصلی نگارنده این است که با اولویت دادن به مطالعه مبانی روش‌شناختی مطالعات هویتی، به طرح روش‌های جدیدی نظیر مردم‌نگاری انتقادی، مردم‌نگاری بصری و مجازی، مردم‌نگاری دیجیتال، مردم‌نگاری پست‌مدرن و مردم‌نگاری پسانسان‌گرا پرداخته شود. تا بتوان متناسب با تحولات عمیق و سریع پدیدار شده، درک بهتری از چشم‌اندازهای نظری - روش‌شناختی این حوزه پیدا کنیم.

کلیدواژه‌ها: مشاهده مشارکتی، مردم‌نگاری مجازی، مردم‌نگاری دیجیتال و مردم‌نگاری پسانسان‌گرا.



مقدمه و طرح مسئله

مطالعات مردم‌نگاری رویکرد مناسبی برای مطالعه روابط بین انسان‌ها و نحوه تحول روابط آن‌ها با خود و دیگری در گذر زمان است. روش مردم‌نگاری^۱، با تأکید بر توصیف عمیق و درک کیفی زندگی انسان‌ها، به مستندسازی تعاملات و روابط انسانی در زندگی روزمره می‌پردازد. به قول هارولد گارفینکل^۲، این روش تصمیم می‌گیرد «فعالیت‌های عملی، شرایط عملی و استدلال‌های جامعه‌شناختی عملی را به‌عنوان موضوعاتی برای مطالعه تجربی تلقی کند و با پرداختن به رایج‌ترین فعالیت‌های زندگی روزمره، معمولاً به رویدادهای خارق‌العاده توجه می‌شود. این روش در پی آن است که آن‌ها را به‌عنوان یک پدیده منحصر به فرد بیاموزد»؛ بنابراین، مردم‌شناسی به این موضوع می‌پردازد که مردم چگونه دنیای روزمره خود را درک می‌کنند. به‌ویژه، به سازوکارهایی اشاره دارد که شرکت‌کنندگان از طریق آن‌ها به تعامل در یک برخورد اجتماعی دست می‌یابند و آن را حفظ می‌کنند - مفروضاتی که برمی‌گزینند، قراردادهایی که استفاده می‌کنند و شیوه‌هایی که اتخاذ می‌کنند؛ بنابراین، مردم‌شناسی به دنبال درک دستاوردهای اجتماعی در شرایط خاص خود است؛ دغدغه آن‌ها، درک از درون است (کوهن، مانیون و موریسون، ۲۰۰۵: ۲۵-۲۴).

پژوهش‌های مردم‌نگاری، به‌عنوان مجموعه‌ای گسترده‌ای از تکنیک‌ها و روش‌ها، ریشه‌های قدیمی و قابل‌اعتنایی دارد و شامل استفاده از انواع تکنیک‌ها برای جمع‌آوری داده‌ها در مورد باورها، ارزش‌ها و کنش‌های انسانی است. نقطه قوت مطالعات مردم‌نگاری، توجه به فرآیند است؛ مطالعه این فرآیندهای پویا، ما را قادر می‌سازد تا امر اجتماعی را به‌عنوان یک پدیده در حال ظهور تصور کنیم و گسترش پتانسیل مردم‌نگاری را در حوزه‌های مطالعاتی جدید تشویق می‌کند؛ بنابراین، در شناسایی مفروضاتی که هر موقعیت اجتماعی را مشخص می‌کند و روش‌هایی که افراد درگیر فعالیت‌های خود را به‌طور منطقی پاسخگو می‌سازند، مردم‌شناسان از مفاهیمی مانند «نمایه یا شاخص‌گرایی»^۳ و «بازتاب‌گرایی»^۴ استفاده می‌کنند. نمایه یا شاخص‌گرایی به شیوه‌هایی اشاره می‌کند که در آن کنش‌ها و گفته‌ها با زمینه‌های اجتماعی تولیدکننده آن‌ها مرتبط هستند. روشی که معانی آن‌ها توسط شرکت‌کنندگان به اشتراک گذاشته می‌شود، اما لزوماً به‌صراحت بیان نمی‌شود. عبارات شاخص، نام‌هایی هستند که

1. ethnography
2. Harold Garfinkel

3. indexicality
4. reflexivity

شرکت‌کنندگان به یک موقعیت اجتماعی خاص نسبت می‌دهند تا رویداد را در حوزه‌ی واقعیت قرار دهند. از سوی دیگر، روش بازتابی به روشی اشاره دارد که در آن همه گزارش‌های محیط‌های اجتماعی - توصیف‌ها، تحلیل‌ها، انتقادهای و غیره - و موقعیت‌های اجتماعی ناشی از آن‌ها به یکدیگر وابسته هستند. افراد دائماً در حال تغییر در تعامل هستند و جامعه از طریق تعامل در حال تغییر است. کنش متقابل مستلزم این است که انسان‌ها در ارتباط با یکدیگر عمل کنند، یکدیگر را در نظر بگیرند، عمل کنند، درک کنند، تفسیر کنند و دوباره عمل کنند. فرد در این روش به‌مثابه انسانی پویاتر و فعال‌تر ظاهر می‌شود، نه این‌که به‌عنوان بازیگری قلمداد شود که صرفاً به دیگران واکنش نشان می‌دهد (کوهن، مانیون و موریسون، ۲۰۰۵: ۲۶-۲۳).

ادبیات موجود

خوشبختانه منابع قابل‌اعتنایی در حوزه روش مشاهده مشارکتی و مردم‌نگاری وجود دارد. مارتین پالمر و جان سولوموز در کتاب *مطالعات قومی و نژادی در قرن بیستم* (۱۳۸۱) تلاش کرده‌اند نحوه مطالعه اقوام را در رشته‌های تاریخ، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی توضیح دهند؛ اما بحث آن‌ها کمتر بر توضیح ابعاد روش‌شناختی مطالعات قومی است. زو بری نیز در مقاله‌ای با عنوان «رویکردهای قوم‌نگارانه» (۱۳۹۵) به بحث درباره ابعاد توصیفی و کیفی مردم‌نگاری و چگونگی درک پیچیدگی‌های زندگی انسانی پرداخته است. سعیدرضا عاملی در کتاب *روش‌های تحقیق در مطالعات فرهنگی و رسانه* (۱۳۹۲) مباحثی را به مردم‌نگاری به‌عنوان یک روش و ویژگی‌های آن اختصاص داده است، بی‌آنکه به روش‌های جدید مردم‌نگاری بپردازد. علیرضا پویا و زینب ملکی در مقاله «راهبرد کیفی پژوهش قوم‌نگاری: مفهوم، پارادایم، ویژگی‌ها و مباحث تکمیلی» (۱۳۹۱)، ضمن ارائه تعاریفی از رویکرد مردم‌نگاری، به بحث درباره پارادایم‌های پوزیتیویستی، تفسیری و انتقادی، مراحل تحقیق موردنیاز در کار میدانی، ازجمله تحلیل محتوا در مردم‌نگاری و استفاده از فرایند مفهوم‌سازی بنیادی، پرداخته است. سعید گودرزی و عباس گرگی در مقاله «درآمدی بر بنیان‌های فلسفی و روش‌شناختی مردم‌نگاری انتقادی؛ با تأکید بر مردم‌نگاری انتقادی کارسپیکن» (۱۳۹۷) تلاش کرده‌اند به تبیین روش مردم‌نگاری انتقادی بر اساس روش کارسپیکن که بر تجربه ارتباطی تأکید دارد، بپردازند. وجه تمایز مقاله حاضر با این آثار، پرداختن به روش‌های جدید مردم‌نگاری به‌صورت متمرکز و جامع (به‌خصوص با پرداختن به روش‌های مردم‌نگاری

بصری و مجازی، مردم‌نگاری دیجیتال، مردم‌نگاری پست‌مدرن و مردم‌نگاری پساانسان‌گرا) و بهره‌گیری از منابع دست‌اول و جدید به زبان انگلیسی است. اهمیت پرداختن به مبانی روش‌شناختی مردم‌نگاری در این است که بتوانیم با درک زمینه‌ها و ابعاد روش‌شناختی مطالعات قومی، درک درستی از ماهیت مسائل هویتی و چشم‌اندازهای تحلیلی آن و سپس کاربست این روش در جامعه ایران پیدا کنیم (برای نمونه نگاه کنید به: نظری و یزدان‌پناه، ۱۳۹۸: ۱۸۵). پرسش اصلی مقاله حاضر این است که ماهیت روش‌شناسی مطالعات مردم‌نگاری چیست؟ و چگونه می‌توان به‌صورت روشمند به درک زمینه‌های فکری و فرهنگی اقوام مختلف پرداخت؟ هدف اصلی نگارنده این است که با اولویت دادن به مطالعه مبانی روش‌شناختی مطالعات هویتی، بتوان متناسب با تحولات عمیق و سریع پدیدار شده، درک بهتری از چشم‌اندازهای نظری-روش‌شناختی این حوزه نظیر مردم‌نگاری انتقادی، مردم‌نگاری بصری و مجازی، مردم‌نگاری دیجیتال، مردم‌نگاری پست‌مدرن و مردم‌نگاری پساانسان‌گرا پیدا کنیم. ابتدا تلاش خواهد شد تبار مفهومی مطالعات مردم‌نگاری و شیوه روشمند مطالعه اقوام تبیین شود و در ادامه، روش‌شناسی مردم‌نگاران، ماهیت روش مردم‌نگاری، اخلاق پژوهش در مردم‌نگاری و انواع مطالعات مردم‌نگاری موردنظر قرار گیرد. در پایان نقد و ارزیابی روش مطالعات مردم‌نگاری ارائه خواهد شد.

تبار مفهومی مطالعات مردم‌نگاری

اصطلاح مردم‌نگاری^۱ در زبان انگلیسی به دو بخش متمایز تقسیم می‌شود: ethno (به معنای مردم یا انسان) و graphy (مستند کردن امور انسانی با جزئیات ثبت‌شده). این جزئیات ثبت‌شده از امور انسانی و مستندسازی دقیق زندگی مردم در سنت انضباطی انسان‌شناسی همان‌طور که در طول زمان تکامل یافته است، محور باقی‌مانده است (موخوپادهای، ۲۰۲۰: ۴۴). «ولکات^۲، مردم‌نگاری را به‌عنوان علم توصیف فرهنگ تعریف کرده و آن را فرایندی دانسته که در تلاش برای توصیف و تفسیر حالت‌های اجتماعی میان افراد و گروه‌هاست. اسپردالی مردم‌نگاری را کار توصیف یک فرهنگ تعریف کرده که هدف اصلی آن، فهم شیوه دیگری از زندگی از نقطه‌نظر افراد بومی است» (عاملی، ۱۳۹۲: ۲۱۷). درواقع، مردم‌نگاری از دیرباز سنگ بنای روش‌شناختی

1. ethnography
2. Wolcott

انسان‌شناسی بوده است، رشته‌ای که متعهد به مطالعه مردم از فرهنگ‌های مختلف در محیط‌های طبیعی آن‌هاست.

ریشه اصطلاح مردم‌نگاری را می‌توان در یونان باستان جستجو کرد. توصیف یک جامعه خارجی دو چیز را پیش‌فرض می‌گیرد: اول، افرادی که به مردم‌نگاری می‌پردازند، باید سیار و در حرکت باشند تا با جوامع خارجی ارتباط برقرار کنند. ثانیاً، آن‌ها برای ثبت مشاهدات خود به رسانه‌هایی مانند نوشتار، طراحی، تصاویر و غیره نیاز دارند. قدیمی‌ترین مردم‌نگاری‌ها، سفرنامه‌هایی هستند که برخی از آن‌ها قبلاً در یونان باستان نوشته شده بودند: جغرافی‌دان اسکایلاکس^۱، تاجر پیتیاَس فون ماسالیا^۲ و مورخ مشهور «هرودوت» از سفرهای خود به خاور نزدیک گزارش دادند. در واقع، در اوایل قرن سوم قبل از میلاد، هرودوت در یونان باستان و خاورمیانه سفر کرد تا اشکال سیاسی و اجتماعی کشف‌شده را مستند کند. او این گزارش‌ها را در یک دست‌نوشته وسیع و نه جلدی با عنوان تاریخ منتشر کرد. در قرن چهاردهم، دانشمند مسلمان ابن بطوطه درباره سفرهای خود به مکه، هند و چین نوشت. گزارش‌های مارکوپولو از سفرهایش در چین - که اتفاقاً در آن زمان، صحت آن‌ها مورد تردید بود، زیرا موجودات شگفت‌انگیز بسیار کمی در آن‌ها توصیف شده بود - البته کاملاً شناخته شده است. به همان اندازه مورد مناقشه سفرنامه هند استادان^۳ ماجراجوی آلمانی بود که در قرن شانزدهم همراه با فاتحان پرتغالی به برزیل سفر کرد و ظاهراً در آنجا توسط آدم‌خوارها اسیر شد. بعدها، گزارش‌های مردم‌نگاری توسط مبلغانی نوشته شد که جوامع بومی را به منظور ترویج مسیحیت مطالعه کردند. در قرن نوزدهم بود که چنین تحقیقاتی از جاه‌طلبی‌های تبلیغی رهایی یافتند و بدین ترتیب مسیری برای تحقیقات واقعی انسان‌شناسی باز شد.

در اواخر قرن نوزدهم، مردم‌نگاری به روشی جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی تبدیل شد. انسان‌شناس آمریکایی فرانک همیلتون کوشینگ^۴ که سال‌های زیادی را در دهه ۱۸۸۰ با قبایل بومی زونی در نیومکزیکو گذراند، یکی از اولین کسانی بود که گزارش‌های مردم‌نگاری به معنای علمی اجتماعی نوشت. اساس واقعی این روش به برونیسلاو مالینوفسکی^۵ انسان‌شناس لهستانی نسبت داده می‌شود که در دهه ۱۹۱۰ کار

1. Skylax

2. Pytheas von Massalia

3. Hand Staden

4. Frank Hamilton Cushing

5. Bronislaw Malinowski



میدانی طولانی مدتی را در جزایر تروبریاند در پاپوآ گینه نو انجام داد (مولر، ۲۰۲۱: ۳۲-۳۱).
 باین حال، اشکال مدرن تر نوشته‌های مردم‌نگاری با مطالعات انسان‌شناختی جوامع کوچک، روستایی و اغلب دورافتاده توسط پژوهشگرانی مانند برونیسلاو مالینوفسکی (۱۹۲۲) و آلفرد رادکلیف-براون (۱۹۲۲) انجام شد که مدتی طولانی در جوامع قبیله‌ای حضور داشتند. این مردم‌نگاران اولیه تمایل داشتند برای یک سال یا بیشتر در این میدان اقامت کنند و هدفشان این بود که در سکونت‌گاه‌های دورافتاده و «ابتدایی» با یادگیری زبان یا گویش محلی و تا حد ممکن با مشارکت در زندگی روزمره زندگی کنند. آن‌ها اشیاء را جمع‌آوری کردند، نقشه‌ها و نمودارها را ترسیم کردند، داده‌هایی مانند اطلاعات شجره‌نامه را جمع‌آوری کردند و با مردم محلی مصاحبه کردند و به مستندسازی ترتیبات اجتماعی، سنت‌ها، اسطوره‌ها و نظام‌های اعتقادی آن‌ها پرداختند. این روش مشاهده مشارکتی نامیده شد. مالینوفسکی سال‌ها را در جزایر تروبریاند ملانزی^۱ گذراند و یافته‌های خود را در رساله کلاسیک آرگونوت‌های غرب اقیانوس آرام (۱۹۲۲) منتشر کرد. یکی از علائق اصلی او اشیای مادی بود که مردم قبیله از آن‌ها استفاده می‌کردند و میان خود ردوبدل می‌کردند. برای مثال، در ردیابی مبادله هدایایی مصنوعات، او استدلال کرد که حتی در فرهنگ‌های دورافتاده و «ابتدایی» یا به اصطلاح «بومی»، شواهدی از تصمیم‌گیری منطقی، اقتصاد هدیه، نمادگرایی فرهنگی و سیاسی وجود دارد. مالینوفسکی با دقت شبکه مبادلات جواهرات با ارزش مانند دستبند و گردنبند را در جزایر تروبریاند ردیابی کرد و ثابت کرد که آن‌ها نمادهایی از قدرت سیاسی و سلسله‌مراتب اجتماعی هستند که در یک سیستم مبادله ثبت شده‌اند (چیزی که او آن را «حلقه کولا»^۲ نامید) و این سیستم به آن مرتبط است (همیلتون و تیلور، ۲۰۱۷: ۲۹-۳۰).

روش مردم‌نگاری تقریباً در همان زمان، در اوایل قرن بیستم، توسط مکتب جامعه‌شناسی شیکاگو^۳ توسعه یافت. در دهه ۱۹۲۰، محققان مکتب جامعه‌شناسی شیکاگو شروع به استفاده از مردم‌نگاری و روش‌های مرتبط برای مطالعه ابعاد مختلف پنهان شهرنشینی در این منطقه کردند. رابرت ای پارک، یکی از بنیان‌گذاران مکتب شیکاگو، به شاگردانش گفت: «به شما گفته شده است که در کتابخانه بگردید و در نتیجه انبوهی از یادداشت‌ها را جمع کنید. به شما گفته شده است که مشکلات را هر جا که می‌توانید بر اساس برنامه‌های پیش‌پاافتاده‌ای که توسط بوروکرات‌های خسته تهیه شده

1. Trobriand Islands of Melanesia
 2. the Kula ring

3. Chicago School of sociology

و توسط متقاضیان بی‌میل برای کمک یا کارمندان دمدمی‌مزاج یا کارمندان بی‌تفاوت پرشده است، بیابید، انتخاب کنید. به این می‌گویند «در تحقیقات اجتماعی واقعی درگیر واقعیت‌ها شوید». دلایلی که ارائه می‌دهند ارزش زیادی دارد، اما یک‌چیز دیگر لازم است: مشاهده دست‌اول. برو و در سالن‌های هتل‌های مجلل و در آستانه خانه‌ها بنشین. روی شن‌های ساحل طلایی و محله‌های فقیرنشین بنشینید. خلاصه بروید در تحقیقات اجتماعی واقعی و خود را درگیر واقعیت کنید» (مولر، ۲۰۲۱: ۳۲).

مردم‌نگاری رویکردی تفسیری و کیفی به پژوهش است که بر اساس مطالعه رفتار در محیط‌های طبیعی انجام می‌شود و هدف آن ارائه توصیفی مبتنی بر مشارکت، یا نگاهی از درون به کنش‌های فرهنگی افراد است. اساساً چنین رویکردهایی بر توضیح کل‌نگر رفتار شرکت‌کنندگان تمرکز می‌کنند و از دیدگاه‌های مرتبط با ماهیت درونی مسئله استفاده می‌کنند و از هرگونه تفسیر از پیش شکل گرفته شده برای توصیف رویدادهای کلیدی با عبارات مرتبط عملکردی در رابطه با بافت اجتماعی گسترده‌تر اجتناب می‌کنند. پول و موریسون پنج ویژگی مشترک مطالعات مردم‌نگاری را چنین بیان می‌کنند:

- تمرکز بر یک رویداد یا محیط خاص.
- دغدغه در مورد طیف کامل رفتار اجتماعی در آن رویداد یا محیط.
- استفاده از طیف وسیعی از روش‌های پژوهش که ممکن است ترکیبی از روش‌های کمی و کیفی باشد، اما هدف آن‌ها درک درونی است.
- تأکید بر داده‌ها و تجزیه و تحلیل که از توصیف تفصیلی به شناسایی مفاهیم و نظریه‌های مبتنی بر داده‌های جمع‌آوری شده حرکت می‌کند.
- تأکید بر پژوهش‌های دقیق که در آن درک پیچیدگی‌های رویداد مهم‌تر از ارائه تعمیم است (هایلند، ۱۳۸۵: ۶۶-۶۵).

این امر تا حدی باعث استفاده از روش‌های کیفی در بخش‌های جامعه‌شناسی در سراسر ایالات متحده و همچنین توسعه دیدگاه‌های نظری جدید شد که نوآوری کیفی را بیشتر پیش برد. مردم‌نگاری چیزی را تولید کرد که کلیفورد گیرتز بعداً آن را «توصیف غلیظ»^۱ از زندگی اجتماعی از دیدگاه شرکت‌کنندگان در تحقیق (و همچنین تفسیر خود محقق از آنچه در این زمینه می‌آموزد) نامید. علاوه بر این، این روش محقق را ملزم

1. thick descriptions



می‌کرد تا با شرکت‌کنندگان در پژوهش خود ارتباط برقرار کند، با آن‌ها همکاری کند و فرآیندهای عاطفی و فکری جدی و غیرقابل پیش‌بینی‌ای را آغاز کند. مردم‌نگاری به وضوح مفروضات پوزیتیویستی در مورد واقعیت اجتماعی و مطالعه ما از آن را به چالش می‌کشد و استفاده از این روش را خارج از انسان‌شناسی محوری می‌داند (لیوی، ۲۰۲۰: ۹-۸).

روش‌شناسی مردم‌نگاران

روش‌شناسی اصلی مردم‌نگاران مبتنی بر مشاهده مشارکتی و مستلزم آن است که محققان به‌طور هم‌زمان در حرکتی اجتماعی که سعی در مستندسازی آن دارند، مشاهده و مشارکت داشته باشند (هیوم و مالکاک، ۲۰۰۴: xi). شما باید روی این مسئله تأکید کنید که چطور دوره کوتاه‌تر مشاهده مشارکتی می‌تواند برای تکمیل دیگر اشکال گردآوری داده‌ها (نظیر مصاحبه‌ها و نظرسنجی‌ها) مورد استفاده قرار گیرد یا چگونه دیگر اشکال گردآوری داده‌ها ممکن است داده‌هایی را که دانشجویان از طریق دوره کوتاه‌مدت مشاهده مشارکتی تکمیل کند. حتی اجرای این روش در یک دوره زمانی کوتاه نیز به دانشجویان کمک می‌کند تا درک بهتری از پویایی اجتماعی داشته باشند که ابتدا توسط مصاحبه‌ها از طریق تدارک یک سایت و سابقه، آموخته شده است که مثلاً به‌وسیله آن بتوان تعاملات اجتماعی فی‌مابین همکاران، ریتم برنامه‌های کاری روزانه و اینکه چگونه تصمیمات در گروه ساخته و پرداخته می‌شود را مشاهده کرد (همیلتون و تیلور، ۲۰۱۷: ۲۹).

بر اساس دیدگاه «دلامونت»، مشاهده مشارکتی، مردم‌نگاری و کار میدانی همه به‌جای یکدیگر به کار می‌روند. همه آن‌ها می‌تواند به معنای گذراندن دوره‌های طولانی‌مدت در مشاهده افراد باشد، همراه با گفتگو با آن‌ها در مورد آنچه انجام می‌دهند، فکر می‌کنند و می‌گویند، طراحی شده است تا ببیند چگونه آن‌ها دنیا را درک می‌کنند. بروئر با اشاره به مردم‌نگاری می‌نویسد که: «مردم‌نگاری مطالعه افراد در محیط‌های طبیعی یا میدانی با روش‌های جمع‌آوری داده‌هاست که معانی اجتماعی و فعالیت‌های عادی آن‌ها را در برمی‌گیرد و شامل مشارکت مستقیم پژوهشگر در ترتیبات موجود، اگرچه فعالیت‌ها، به‌منظور جمع‌آوری داده‌ها به‌صورت نظام‌مند است». به همین ترتیب، «هامرسلی و اتکینسون»^۱، رویکرد مردم‌نگاری را به این صورت توصیف می‌کنند: «مردم‌نگاری که

1. Hammersley and Atkinson

به‌طور آشکار یا پنهان در زندگی روزمره مردم به مدت طولانی شرکت می‌کند، نظاره می‌کند که چه اتفاقی می‌افتد، به آنچه گفته می‌شود، گوش می‌دهد، پرسیدن پرسش‌ها - در واقع، جمع‌آوری داده‌های موجود برای روشن ساختن موضوعاتی که مورد توجه پژوهش - است». هر دو این تعاریف از مردم‌نگاری شامل ارجاع به اشکال متعدد جمع‌آوری داده‌ها هستند. تا حدودی مردم‌نگاری به رویکرد چند روش اشاره می‌کند که همه آن‌ها در کنار یکدیگر برای ایجاد درک عمیق و دست‌اول از آنچه مردم در محیط اجتماعی خود انجام می‌دهند، استفاده می‌شود (هالپرین و هیث، ۲۰۱۷: ۴۳۳).

فلیک پنج ویژگی را مشخص می‌کند که انواع مشاهده را تعریف می‌کند: میزان پنهان بودن مشاهده، میزان منظم بودن (استاندارد بودن)، آیا در یک محیط طبیعی صورت می‌گیرد یا نه آیا ناظر در فعالیتی که مشاهده می‌شود شرکت می‌کند یا خیر و چقدر از آن شامل خود مشاهده‌گری (بازتابی) است. نوع روش مشاهده‌ای که ما در اینجا به آن توجه داریم، مشاهده مشارکتی است. این امر معمولاً در محیط‌های طبیعی (مانند مدرسه یا دانشگاه) اتفاق می‌افتد، جایی که ناظر می‌تواند ناشناس (مخفی) یا به‌عنوان پژوهشگر (آشکار) شناخته شود. مشاهده مشارکتی پژوهشگر را ملزم به انجام فعالیت‌های مختلف از جمله مشارکت، مستندسازی، مصاحبه (غیررسمی) و تأمل می‌کند. پژوهشگر باید تعادل بین مشارکت و مشاهده را حفظ کند و به‌اندازه کافی درگیر باشد تا بفهمد چه اتفاقی در حال رخ دادن است، اما به‌اندازه کافی از آن فاصله داشته باشد تا بتواند پدیده مورد بررسی را منعکس کند (ویلینگ، ۲۰۰۸: ۲۸).

در پایه‌ای‌ترین سطح، دانشجویان باید بدانند مردم‌نگاری شکل خاصی از پژوهش است که توسط مردم‌شناسان ایجاد شده است، کسانی که مشاهده مشارکتی را به‌عنوان روش اصلی جمع‌آوری داده‌ها به کار گرفته‌اند. البته مردم‌نگاری می‌تواند به‌عنوان یک واژه اختصاری نیز مورد استعمال قرار گیرد که به فرایند انجام مشاهده توأم با مشارکت اختصاص دارد. در اینجا مهم است خاطر نشان کنیم که بررسی میدانی مردم‌نگارانه عمدتاً بر مبنای روش‌شناسی مشاهده مشارکتی صورت می‌گیرد. به‌عبارت‌دیگر، مطالعه مردم‌نگاری و بحث و گفتگو درباره مشاهده مشارکتی، دوش‌به‌دوش هم پیش می‌روند، همان‌طور که شما به دانشجویان کمک می‌کنید که با مطالعه متنی که خوانده‌اند تعیین کنند که: (۱) مشاهده مشارکتی به چه نوع اطلاعاتی اجازه گردآوری می‌دهد؟ (۲) چه نوع تعاملی بین مردم‌نگاران و موضوعات پژوهش آن‌ها وجود دارد؟ و (۳) پژوهش مبتنی بر مشاهده مشارکتی مردم‌نگاران یا هر نوع دیگر آن، با چه چالش‌هایی روبه‌روست؟ (مولر، ۲۰۲۱: ۳۵-۳۴).



متأثر از چنین پیوندی میان مردم‌نگاری و مشاهده مشارکتی، رویکردهای پژوهشی و طراحی مشارکتی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در اسکاندیناوی پدیدار شد. چنان‌که، «مشارکت در طراحی» موضوع کنفرانس سالانه انجمن تحقیقات طراحی در منچستر در سال ۱۹۷۱ بود. از نظر پیشینه نظری، رویکردهای مشارکتی از نقد مارکسیستی جامعه و نقد علوم پوزیتیویستی استفاده می‌کنند. ایده مارکسیستی بر این باور است که افراد و جوامع محروم می‌توانند با همکاری محققان وضعیت خود را بهبود بخشند. مشکلی که باید با هم حل شود به عنوان نقطه شروع عمل می‌کند. «رابرتسون و سیمونسن» طراحی مشارکتی را فرآیندی از بررسی، درک، تأمل، ایجاد، توسعه و حمایت از یادگیری متقابل بین چند شرکت‌کننده در قالب «تأمل یا بازاندیشی در کنش»^۱ جمععی تعریف می‌کنند. شرکت‌کنندگان معمولاً دو نقش اصلی کاربران و طراحان را بر عهده می‌گیرند که در آن طراحان تلاش می‌کنند تا واقعیت‌های موقعیت کاربران را بیاموزند در حالی که کاربران تلاش می‌کنند تا اهداف مورد نظر خود را بیان کنند و ابزارهای تکنولوژیکی مناسب برای دستیابی به آن‌ها را بیاموزند. در این فرآیند، همه طرف‌های درگیر در پروژه تحقیقاتی باید از آن بهره ببرند: طراحان رویکردهای طراحی را توسعه می‌دهند، انسان‌شناسان بینش‌هایی به دست می‌آورند و شرکت‌کنندگان مشکلات را از طریق همکاری حل می‌کنند. در عمل، این بدان معنی است که دانشگاهیان ممتاز با افراد محروم همکاری می‌کنند که نیاز به ملاحظات اخلاقی دارد. مشارکت در جوامع محلی به عنوان شکلی از سرمایه فرهنگی، به تعبیر پیر بوردیو، است که باید به‌طور مشترک ادغام و بسیج شود (مولر، ۲۰۲۱: ۶۲-۶۱).

مشاهده مشارکتی، شامل تصمیم‌گیری روش‌شناختی از سوی پژوهشگر است و تصمیماتی که گرفته می‌شود می‌تواند بر کیفیت داده‌های جمع‌آوری شده تأثیر بگذارد. هر روز مردم‌نگار با این تصمیمات مواجه می‌شود و در حالی که نمی‌توان همه آن‌ها را به تفصیل مورد بحث قرار داد، با این وجود مهم است که برخی از مسائل اصلی را که باید با آن‌ها مقابله کرد، برجسته کرده و درباره پیامدهای آن‌ها بر کیفیت داده‌ها بحث کرد. مشاهده مشارکتی شامل سه مرحله به هم مرتبط است: اولین قدم به انتخاب مورد و دسترسی به زمینه یا میدان پژوهش اشاره دارد. مشاهده مشارکتی (معمولاً) متکی بر تجزیه و تحلیل دقیق یک مطالعه موردی است. معیارها و توجیه انتخاب مورد (و نوع

1. reflection in-action

مورد) که انتخاب می‌شود، بسیار مهم است، زیرا نوع مواردی که برای تجزیه و تحلیل انتخاب می‌کنید می‌تواند بر پاسخ‌هایی که به یک پرسش پژوهش خاص داده می‌شود، تأثیر بگذارد. این مشکل حتی زمانی بیشتر مورد بحث است که فقط یک مورد در حال بررسی است. مرحله دوم، به مسائل مربوط به انجام پژوهش‌های میدانی و جمع‌آوری داده‌ها اشاره دارد. نقشی که پژوهشگر بر عهده می‌گیرد، تماس‌هایی که برقرار می‌کند، اطلاعاتی که مشاهده می‌کنند و افرادی که با آن‌ها صحبت می‌کنند و روش‌هایی که این کار را انجام می‌دهد، همه بر کیفیت، قابلیت اطمینان و روایی داده‌های تولیدشده تأثیر به‌سزایی دارد. در نهایت، مرحله سوم به ثبت مشاهدات و نحوه نوشتن، کدگذاری و استفاده از داده‌ها برای تجزیه و تحلیل اشاره دارد (هالپرین و هیث، ۲۰۱۷: ۴۳۹).

بنابراین، رایج‌ترین رویکرد مردم‌نگاری، مشاهده مشارکتی است. ایده این است که مردم‌شناس به‌عنوان یک شرکت‌کننده فعال در فرهنگ غوطه‌ور شود و یادداشت‌های میدانی گسترده‌ای را ثبت کند. به‌عنوان بخشی از فرایندهای آموزشی، انسان‌شناسان یاد می‌گیرند که در زمینه‌های خود غوطه‌ور شوند و بخشی از جامعه‌ای شوند که مطالعه می‌کنند؛ زیرا، این غوطه‌ور شدن است که امکان آشکار شدن چیزهای تعبیه‌شده یا پنهان را فراهم می‌کند که برای یک خارجی آشکار و قابل مشاهده نیست. این ما را به دومین جنبه مهم مردم‌نگاری - به‌عنوان یک روش پژوهش - می‌رساند. انسان‌شناسان برای پرس‌وجو در زندگی دیگری آموزش دیده‌اند.

انسان‌شناسی بر این باور استوار است که اگر فرد دیگری را مطالعه کند و نه جامعه‌اش را، می‌تواند خود را در بهترین حالت انسان‌شناختی بشناسد. انسان‌شناسان نه تنها به مکان‌های دوردست سفر می‌کنند، بلکه بر گروه‌ها یا جوامعی تمرکز می‌کنند که شیوه‌های زندگی آن‌ها از شیوه زندگی انسان‌شناسان متمایز است. مشاهده مشارکتی یا غیر مشارکتی ابزاری می‌شود که به وسیله آن مردم‌شناس راه‌های زندگی دیگری را باز می‌کند. این نه تنها در مورد جمع‌آوری داده‌ها در میان یک گروه یا جامعه خاص است، بلکه در مورد غوطه‌ور شدن خود در زمینه به‌گونه‌ای است که مردم شروع به در نظر گرفتن یا درک انسان‌شناس به‌عنوان فردی که از جامعه خود می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، فرد به‌گونه‌ای کار میدانی را انجام می‌دهد که انگار بخشی از جامعه است. تنها با گذشت زمان و حضور طولانی‌مدت در میدان، با عمیق‌تر شدن تعامل در طول زمان است که انسان‌شناسان در نهایت به‌عنوان انسان‌شناس شناخته می‌شوند. انتظار می‌رود انسان‌شناس هر یک از جزئیات را یادداشت کند تا بتواند درک عمیقی از میدان و افرادی که در این

زمینه زندگی می‌کنند، ارائه دهد. تا این حد، مردم‌نگاری اغلب پیشنهاد می‌کند که مردم‌شناسان باید به گونه‌ای به میدان بروند که گویی لوحی پاک و عاری از پیش‌فرض‌ها هستند. آن‌ها باید اصطلاحات محلی را که مردم استفاده می‌کنند، گویش‌های محلی که مردم به آن صحبت می‌کنند و مصنوعات محلی که استفاده می‌کنند را انتخاب کنند و شروع به ارائه گزارشی از زندگی مردم کنند. مردم‌شناسان باید یادداشت‌های مفصلی را در یک دفترچه یادداشت کنند و نباید با پرسشنامه یا مصاحبه رسمی شروع کنند. ایجاد رابطه با دیگری، با جامعه بیگانه، اولین وظیفه یک انسان‌شناس است. هر چه او بیشتر کار میدانی انجام می‌دهد، بیشتر با زندگی خارجی، ناشناخته یا ناآشنا کنار می‌آید؛ بنابراین، آشنایی با شیوه‌های زندگی که هرگز نمی‌شناخته است، چیزی است که محور مردم‌نگاری را به عنوان روشی برای کسب دانش انسان‌شناختی تشکیل می‌دهد. ایده تمرکز بر امور پیش‌پافتاده است زیرا تنها از طریق آشکار شدن امور عادی و پیش‌پافتاده است که فرد به درونی‌ترین حوزه‌های زندگی اجتماعی می‌رسد (موخوپادهای، ۲۰۲۰: ۴۴-۴۵). مسائل مورد مطالعه یک انسان‌شناس، رفتارهای افراد زنده‌ای است که با هم زندگی می‌کنند، به روشی که آن‌ها از اجداد خود که الگوهای رفتاری مشترکی داشتند، آموخته‌اند. یکی از جنبه‌های اصلی رویکردی که توسط مالینوفسکی، رادکلیف-براون، مید و دیگران بیان شد، طرح پرسش‌هایی درباره ماهیت انسان بود. اینکه پرسند مردم چگونه در جوامع با هم کار می‌کنند، چگونه جوانان خود را آموزش می‌دهند و جامعه‌پذیر می‌کنند، چگونه با هم‌نوعان خود رفتار می‌کنند. یادداشت‌برداری و تجزیه و تحلیل آداب و رسوم و مناسکی که به نوعی دارای اهمیت یا نمادین هستند و همچنین تصدیق مصنوعات و اشیایی که نمادهای فیزیکی این جهان‌های ظریف را ارائه می‌دهند (همیلتون و تیلور، ۲۰۱۷: ۳۱-۲۹).

هیچ محدودیت از پیش تعیین‌شده‌ای برای آنچه مشاهده خواهد شد و هیچ نقطه پایان واقعی در یک مطالعه مردم‌نگاری وجود ندارد. مشاهده مشارکتی به عنوان دوره‌ای از تعامل اجتماعی فشرده بین پژوهشگر و آزمودنی‌ها در محیط دومی تصور می‌شود که به شغل تمام‌وقت پژوهشگر تبدیل می‌شود. ناظران شرکت‌کننده در تکنیک‌های مشاهده آموزش دیده‌اند که آن‌ها را از شرکت‌کنندگان عادی متمایز می‌کند. یکی از متداول‌ترین روش‌ها برای جمع‌آوری داده‌های کیفی، روش‌های مشاهده مشارکتی است. این مستلزم آن است که پژوهشگر در فرهنگ یا زمینه‌ای که مشاهده می‌شود، مشارکت کند، اما در عین حال فاصله‌ای را حفظ کند که به پژوهشگر اجازه می‌دهد ناظر باشد. فرآیند

آموزش مشاهده مشارکتی بر نحوه ورود به بافت، نقش پژوهشگر به‌عنوان یک شرکت‌کننده، جمع‌آوری و ذخیره یادداشت‌های میدانی و تجزیه و تحلیل داده‌های میدانی تأکید می‌کند. مشاهده شرکت‌کننده اغلب به ماه‌ها یا سال‌ها کار فشرده نیاز دارد زیرا پژوهشگر قبل از انجام فرآیند به «دسترسی» و «پذیرش» نیاز دارد. برای ناظر شرکت‌کننده، همه چیز به گونه‌ای یادداشت می‌شود که گویی برای اولین بار اتفاق می‌افتد و همه چیز در معرض پرس و جو است. این اساس فاصله خود/دیگری در مردم‌نگاری است و بر نظریه کنش متقابل نمادین بنا شده است. فرض بر این است که تعامل اجتماعی از طریق تفسیر و تعریف تولید می‌شود، به همان اندازه که چنین تعاملاتی معنای خاص خود را ایجاد می‌کند. در حالی که ساختارهای عینی ممکن است شرایطی را تعیین کنند و پیامدها را برطرف کنند، اما اقدامات فرد را پیش‌بینی نمی‌کنند؛ بنابراین، کارگزار بودن اغلب یک پرسش کلیدی در چنین پژوهش‌هایی است (سن، ۲۰۲۰: ۳۳).

اگرچه مشاهده مشارکتی برای اولین بار توسط انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان اجتماعی ایجاد شد، اما در سال‌های اخیر به یک ابزار پژوهشی بسیار گسترده در علوم اجتماعی تبدیل شده است و توجه به مردم‌نگاری‌های سیاسی به‌ویژه افزایش یافته است. مردم‌نگاری‌های سیاسی در زمینه‌های مختلف، از مطالعه نهادها و سازمان‌های سیاسی، مانند احزاب سیاسی و نمایندگان پارلمان، قوه قضائیه، نخبگان محلی انجام صورت گرفته است. مردم‌نگاری سیاسی نیز در مطالعه روابط بین‌الملل بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مطالعه سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های مردم‌نهاد برای مطالعه جنبش‌های اجتماعی و شبکه‌های غیررسمی مانند گروه‌های تروریستی، مافیایی، کارتل‌های مواد مخدر و ... (الپرین و هیث، ۲۰۱۷: ۴۳۲-۴۳۱). در نتیجه، ما مردم‌نگاری را صرفاً راهی برای توصیف زندگی-جهان‌های اجتماعی «از درون به بیرون» می‌دانیم. همان‌طور که هم‌رسلی بیان می‌کند: «وظیفه [مردم‌نگاران] مستندسازی فرهنگ‌ها، دیدگاه‌ها و عملکردهای مردم در این محیط‌هاست. هدف این است که به شیوه‌ای که هر گروه از مردم جهان را می‌بینند وارد شویم» و ما این را اضافه می‌کنیم: دنیایی را می‌بیند که با گونه‌های دیگر مشترک است (همیلتون و تیلور، ۲۰۱۷: ۲۶).

البته می‌توانیم با پیروی از بروور، روش‌ها یا ابزارهای مورد استفاده برای جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها را از روش‌شناسی یا چارچوب نظری گسترده مردم‌نگاری و انواع دانشی که تولید می‌کند، متمایز کنیم. به عبارت دیگر، این روش‌ها یا داده‌ها به تنهایی نیستند که یک پژوهش را مردم‌نگارانه می‌کنند، بلکه سهم آن‌ها در فرآیند پژوهش‌های



گسترده‌تر است. انواع روش‌های جمع‌آوری داده‌ها به مردم‌نگاری کمک می‌کنند، زیرا همه روش‌ها، حتی روش‌های کمی، اگر با هدف درک تمایزاتی که برای اعضای یک جامعه معنادار هستند، به کار روند، ظرفیت مردم‌نگاری را دارند. معمولاً از روش‌هایی استفاده می‌شود که پژوهشگران را به فعالیت درست نزدیک می‌کند و درک غنی را در اولویت قرار می‌دهد. این شامل:

- مشاهدات دقیق، طولی، منظم و استفاده از زبان.
- مصاحبه با شرکت‌کنندگان و مسائل مربوط به زندگی‌نامه.
- بحث‌های گروهی متمرکز.
- تجزیه و تحلیل سیاهه‌های کاری و یادداشت‌های روزانه شرکت‌کنندگان.
- نظرسنجی از طریق پرسشنامه.
- زندگی‌نامه و پیشینه.
- تحلیل متون، اسناد و مصنوعات (هایلند، ۲۰۰۶: ۶۷).

ماهیت روش مردم‌نگاری

روش مردم‌نگاری، ارتباطی تنگاتنگ با رویکردهای توصیفی و تفسیری دارد و به ظرایف و پیچیدگی‌های زندگی اجتماعی انسان، حساس است. پژوهش مردم‌نگارانه به دنبال آن است که چگونگی درک جهان پیرامونی توسط انسان‌ها و نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر که به نوبه خود متأثر از باورها و عقاید آنان است را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. در این رویکرد، پژوهشگر تلاش می‌کند تا به‌کارگیری تعمیم‌های توصیفی و ارائه تفسیرهای تبیینی درباره عملکرد جوامع در موقعیت‌های خاص و دوره‌های زمانی مشخص، شباهت‌ها و تفاوت‌های میان جوامع گوناگون و نیز خط سیر آن‌ها در گذر زمان را توضیح دهد. پژوهشگر با اتکا بر این فرض که بین آنچه عیناً مشاهده می‌شود و برداشت‌های ذهنی ناشی از آن (برای فهم‌پذیر کردن آن‌ها) می‌توان پیوندی واقعی برقرار کرد به پژوهش می‌پردازد. از منظر مردم‌نگارانه، واقعیت‌پذیری جدا از تجربه‌های انسانی نیست و دانش تنها در بستری اجتماعی است که موجودیت می‌یابد (بری، ۱۳۹۵: ۵۱۴-۵۱۲ و ۵۱۸).

سارا پینک در درک خود از مردم‌نگاری، دانش به‌دست‌آمده از کار میدانی را با تجربه فردی مرتبط می‌کند. او مردم‌نگاری را «فرایند خلق و بازنمایی دانش یا روش‌های دانستن که بر اساس تجربیات خود مردم‌نگاران و روش‌هایی که این‌ها با

افراد، مکان‌ها و چیزهایی که در طی آن فرآیند با آن‌ها مواجه می‌شوند تلاقی می‌کنند»، تعریف می‌کند (مولر، ۲۰۲۱: ۳۴). «شری اورتنر»^۱ نیز بیان می‌کند که مردم‌نگاری، «به معنای تلاش برای درک جهان زندگی دیگری تا آنجا که ممکن است، به‌عنوان ابزار شناخت است.» از نظر انسان‌شناسی، فرآیند مردم‌نگاری به نحوی رازوارانه^۲ در تجربه کار میدانی، در مواجهه خود با افراد دیگر که احتمالاً از نظر فرهنگی یا خرده‌فرهنگی با مردم‌نگار تفاوت دارند و در تلاش برای درک تجربیات زنده خود و تفسیرهای آن‌ها از جهان پایه‌ریزی شده است. این فرآیند با ارائه تفسیری توسط مردم‌نگار به اوج خود می‌رسد: محصول مردم‌نگاری یا «بازنمایی مکتوب فرهنگ» (هیوم و مالکاک، ۲۰۰۴: ۴۷). در مردم‌نگاری بر مطالعه کل فرهنگ تأکید می‌شود. این یک فرض اصلی مردم‌نگاری (در واقع شاید در مورد روش‌های کیفی به‌طور کلی) است که برای درک رفتار فردی یا گروهی، باید فرهنگی را که در آن رخ می‌دهد یاد گرفت؛ اما فرهنگ‌ها را نمی‌توان به‌صورت جامع یا صریح فرموله کرد. این منجر به مفاهیم غوطه‌وری - یا حداقل یک عادت‌واره فرهنگی می‌شود که پژوهشگران در طول زمان در کار میدانی به دست می‌آورند. کلیفورد گیرتز، مردم‌نگاری را «آنجا بودن» توصیف می‌کند. به گفته او، قدرت مردم‌نگاری در متقاعد کردن خواننده به این است که انسان‌شناس آنجا بوده است که این «معجزه پشت‌صحنه» اتفاق افتاده است. گیرتز نشان می‌دهد که چگونه علیرغم تفاوت‌های ظاهری، برخی از نگرانی‌های اصلی مردم‌نگار باقی مانده است. او با مقایسه آثار مردم‌نگاران، نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت‌های زیاد، موضوع مشترکی در نگرانی‌های مردم‌نگاران وجود دارد: «برقراری ظریف اما موفقیت‌آمیز یک حساسیت آشنا، در مکانی جذاب اما آشنا، البته نه کاملاً شبیه به خودمان». گیرتز بعداً در مورد مقاومت برای تصدیق این موضوع می‌نویسد که نوشتن مردم‌نگاری شامل «داستان گفتن، ساختن تصویر، ساختن نمادها و به کار بردن استعاره» است (سن، ۲۰۲۰: ۳۲-۳۰). روت بندیکت در کتاب *غریبه‌ها و دوستان: روش انسان‌شناس (۱۹۶۶)* به سیاست برخورد انسان‌شناختی اشاره می‌کند و می‌پرسد: مردم بومی در مورد فرآیند پژوهش چه فکر می‌کردند، چه احساسی نسبت به «بیگانه» داشتند که به دنبال ادغام در گروه خود بودند؟ آن‌ها از قرار گرفتن در معرض روایت‌ها، اشیاء (مانند سیگار و دوربین) و ایده‌های مختلف غرب چه احساسی داشتند؟ آیا آن‌ها می‌توانند رضایت آگاهانه‌ای برای

1. Sherry Ortner
2. mythically



نماینده‌گی بدهند؟ آیا آن‌ها توانایی به چالش کشیدن کسانی که درباره آن‌ها و محیط اجتماعی آن‌ها قضاوت می‌کردند را داشتند؟ از این رو، به جای از بین بردن کامل مشاهدات مشارکت‌کنندگان انسان‌شناختی، نقد بازتابی راه را برای شکوفایی رویکردهای مختلف باز کرد. برای مثال، پژوهش‌های بارث (۱۹۶۶) در مورد شکل‌گیری گروه‌بندی‌های اجتماعی، اهمیت آیین‌های مبادله در توسعه فرآیندهای اجتماعی تعاملی را مطرح کرد و علیرغم اینکه حدود چهار دهه بعد نوشته شد، به شدت تحت تأثیر مشاهدات مالینوفسکی قرار گرفت. اصول انسان‌شناسی همچنان باعث انتقال به رشته‌های دیگر، به‌ویژه در مطالعات سازمانی و رشته کاملاً جدید و راهگشای انسان‌شناسی سازمانی شد. التون مایو نقش اصلی را در به‌کارگیری اصول انسان‌شناسی در زمینه صنعتی ایفا کرد و با همکاری ویلیام لوید وارنر (یکی از شاگردان رادکلیف-براون) و دیگران، به ایجاد این رشته کمک کرد. پژوهشگران دیگر، مانند پودرمارکر، شروع به اعمال اصول کار میدانی در فرهنگ‌های غربی روزمره، سلسله‌مراتب، سازمان‌ها و آیین‌نامه‌های رفتاری فرهنگی آن‌ها کردند (همیلتون و تیلور، ۲۰۱۷: ۳۳-۳۲). در نتیجه، هدف مردم‌نگاری ترسیم فرآیندهایی است که از طریق آن مردم جهان خود را خلق کرده‌اند. تمرکز اصلی مردم‌نگاری این است: «آنچه مردم انجام می‌دهند، آنچه مردم می‌دانند و چیزهایی که مردم می‌سازند و استفاده می‌کنند». اساساً، مردم‌نگاری یک فرآیند تجربی است که شامل جنبه‌های زبانی، ذهنی، بصری، حسی و جسمانی است. بررسی مردم‌نگاری به معنای جمع‌آوری داده‌ها از طریق قرار دادن خود در معرض تأثیرات غیرقابل‌پیش‌بینی دنیای زندگی دیگر است. مردم‌نگاری معمولاً در چارچوب جامعه «خود» فرد اتفاق می‌افتد. ما مجبور نیستیم مانند مالینوفسکی به جزایر تروبریانند سفر کنیم تا چیزهای خارجی را تجربه کنیم. یک «سفر» به یک خانه سالمندان، یا یک باشگاه بوکس تایلندی ما را به ماجراجویی در گوشه و کنار می‌برد (مولر، ۲۰۲۱: ۳۴-۳۳).

کسانی که از مردم‌نگاری به‌عنوان یک روش، تکنیک نوشتن و نوعی پراکسیس (پیوند نظر و عمل) حمایت می‌کنند، استدلال می‌کنند که این روش استراتژی خاصی را برای نزدیک‌تر شدن به مسائل اجتماعی فوری به ما می‌دهد: این شامل شناخت شرکت‌کنندگان و درک لایه‌های کوچک معناست. با ایجاد دلایل منطقی درونی خود برای گفتن و انجام کارهایی که انجام می‌دهند؛ بنابراین، مهم‌تر از همه، نگارش مردم‌نگاری باید به تجربیات کسانی که در آن محیط هستند توجه کند. دنیای اجتماعی

«درون»: تجربیات زیسته افرادی که تحت نظارت هستند، چیست؟ چیزها از منظر آن‌ها چگونه به نظر می‌رسند؟ در تحلیل این پرسش‌ها، مردم‌نگار باید نیروهای ساختاری بی‌شماری را که بر محیط‌های محلی تأثیر می‌گذارند (آنچه می‌توانیم جهان اجتماعی «بیرونی» بنامیم) را مورد پرسش قرار دهند (همیلتون و تیلور، ۲۰۱۷: ۲۸). به‌طور کلی، پژوهش میدانی از ویژگی‌های زیر برخوردار است:

۱. تأکید بر بررسی و فهم پدیده‌های اجتماعی به‌جای آزمودن فرضیه‌ها؛
۲. گرایش به استفاده از داده‌های غیرساختمند یعنی داده‌هایی که در مرحله گردآوری برحسب مقولات تحلیلی بسته کدگذاری نشده‌اند.
۳. مطالعه تعداد محدودی از موردها و شاید تنها یک مورد به‌صورت مفصل و عمیق.
۴. تحلیل داده‌هایی که مستلزم تفسیر معانی و کارکردهای اعمال انسانی است و در نهایت به شکل توصیف‌ها و تبیین‌های گفتاری به‌جای آمار و ارقام بیان می‌شود (سیدامامی، ۱۳۸۷: ۳۲۷).

اخلاق پژوهش در مردم‌نگاری

کار میدانی مردم‌نگاری باعث نگرانی‌های اخلاقی متعددی می‌شود که اغلب با انواع مختلف تفاوت‌ها بین محقق و شرکت‌کنندگان در این زمینه مرتبط است. انجمن مردم‌شناسی آمریکا از هفت نکته زیر در مورد مسئله اخلاق حمایت می‌کند:

۱. آسیب نرسانید.
۲. در مورد کار خود، باز و صادق باشید.
۳. کسب رضایت آگاهانه و مجوزهای لازم؛
۴. تعهدات اخلاقی مختلف را با همکاران و طرف‌های تحت تأثیر ارزیابی کنید. به‌طور مشخص، پرسش‌های اخلاقی در درجه اول به حقوق شخصی مربوط می‌شود. برخلاف تحقیقات کمی که در آن گزارش‌ها عمدتاً مبتنی بر داده‌های آماری است، مردم‌نگاری دنیای زندگی مردم را ترسیم می‌کند. شرکت‌کنندگان داستان‌های زندگی‌شان را تعریف می‌کنند، نگاهی به دنیای روزمره‌شان ارائه می‌کنند و شاید جزئیات صمیمی و شرم‌آور را فاش کنند. اگر این اطلاعات منتشر شود، می‌تواند به دست‌اندرکاران آسیب برساند که باید از آن اجتناب شود. مسائلی که با این امر مرتبط است باید به‌دقت سنجیده شود، به‌ویژه در تحقیق با کودکان یا افرادی که دچار اختلال در قضاوت می‌شوند، رضایت باید از والدین یا مقامات مربوطه اخذ شود.



۵. نتایج خود را در دسترس قرار دهید.
۶. از سوابق ضبط شده محافظت کنید.
۷. روابط حرفه‌ای محترمانه و اخلاقی را حفظ کنید.
۸. یک نکته مهم دیگر، مربوط به روشی است که از طریق آن داده‌های تحقیق در دسترس عموم قرار می‌گیرد. در مورد داده‌های متنی، درجات مختلفی از ناشناس‌سازی وجود دارد؛ اما درباره داده‌های بصری قضیه متفاوت است. از آنجایی که از مردم عکس یا فیلم گرفته می‌شود، قابل‌شناسایی هستند؛ بنابراین، آن‌ها باید از هرگونه امکان انتشار مطلع شوند و رضایت خود را اعلام کنند (مولر، ۲۰۲۱: ۶۷).

انواع مطالعات مردم‌نگاری

مردم‌نگاری کلاسیک و مردم‌نگاری متمرکز

بین مردم‌نگاری کلاسیک و مردم‌نگاری متمرکز می‌توان تمایز اساسی قائل شد. مردم‌نگاری کلاسیک در سنت مکتب شیکاگو با غوطه‌وری طولانی‌مدت در میدان، باز بودن و شرح برداشت‌ها و تجربیات مشخص می‌شود. مردم‌نگاری‌های متمرکز در زمینه‌های کاربردی مانند معماری، تجارت و بازاریابی، تعامل انسان با رایانه و کار مشترک با پشتیبانی رایانه انجام می‌شود. برخلاف مردم‌نگاری‌های کلاسیک دانش‌محور، هدف مردم‌نگاری متمرکز، اجرای یک فناوری جدید، طراحی سیستم و مصنوعات، ساختمان و غیره است. در حالی که مردم‌نگاری‌های کلاسیک از نظر زمان و تجربه فشرده هستند، مردم‌نگاری‌های متمرکز مبتنی بر فشردگی داده هستند. دستگاه‌های ضبط فنی برای جمع‌آوری داده‌های دقیق از جهان‌های حیات خاص در یک دوره زمانی نسبتاً کوتاه استفاده می‌شوند. بر این اساس، این رویکردهای مبتنی بر فشردگی داده به‌عنوان «مردم‌نگاری مخابره شده» نیز شناخته می‌شوند. در زمینه‌های تجاری - به‌عنوان مثال، مدیریت نوآوری - بررسی مردم‌نگاری می‌تواند به‌اندازه یک یا حتی نیم روز طول بکشد (مولر، ۲۰۲۱: ۳۵-۳۴).

مردم‌نگاری انتقادی

مردم‌نگاری انتقادی که به‌طور مشخص از حوزه انسان‌شناسی علمی اولیه از طریق مطالعاتی مانند مطالعاتی که پیشگامان مکتب شیکاگو بودند، خارج شد، گروه‌های مستعمره، محروم و به حاشیه رانده شده از مردم را به‌عنوان پایه اصلی خود قرار داد. مردم‌نگاری انتقادی تحت تأثیر نظریه‌های اقتصاد اجتماعی (مانند مارکسیسم) و همچنین،

مفاهیم قدرت و سلطه فرهنگی (مانند گرامشی) بود. مضامینی مانند بیگانگی، هویت بخشی و نمادسازی فرهنگی شروع به شکل دادن به رویکرد انتقادی مردم‌نگاری کردند؛ بنابراین، روحیات جدانشدنی این شکل از کار، ماهیتی آزاد و رهایی‌بخش داشت. برای مثال، بتی فریدان (۱۹۶۳)، با زنان طبقه متوسط و متوسط به بالا مصاحبه و مشاهده کرده بود تا در مورد نیروهای مردسالاری که بر رفاه آن‌ها تأثیر می‌گذاشت، ادعاهای انتقادی داشته باشند. کتاب یادگیری کار کردن اثر پل ویلیس (۱۹۷۹)، نوعی رویکرد «جدید»، یعنی رویکرد مردم‌نگاری انتقادی متمایز بود. این به‌شدت با اقتصاد، نیروهای اجتماعی و فرهنگ هماهنگ بود. ویلیس در کتاب خود زندگی گروهی از پسران مدرسه‌ای را مستند می‌کند و در مورد انتقال آن‌ها از سیستم آموزشی به کار بحث می‌کند. نکته اصلی تحلیلی او این است که بچه‌ها نمی‌توانستند آینده‌ای متفاوت از آینده‌ای را پیش‌بینی کنند که انتظار داشتند به‌عنوان یک نیروی اثرگذار در کارخانه داشته باشند، بنابراین عدم مشارکت خود را به‌عنوان شورش آیینی می‌دانستند (همیلتون و تیلور، ۲۰۱۷: ۳۶).

مردم‌نگاری بصری و مجازی^۱

با وجود تلفن‌های هوشمند در حال حاضر، هر روز حجم عظیمی از داده‌های بصری ایجاد می‌شود که به اشتراک گذاشته می‌شوند، ارزیابی می‌شوند، نظر داده می‌شوند، تطبیق داده می‌شوند، فیلتر می‌شوند، حذف می‌شوند یا بایگانی می‌شوند. در سال ۲۰۱۷، ۱٫۸ تریلیون عکس تولید شد که ۸۵ درصد از آن‌ها با گوشی‌های هوشمند بود. طبق آمار پورتال آلمانی، ۳٫۲۶ میلیارد نفر در سراسر جهان در سال ۲۰۱۹ گوشی هوشمند داشتند و پیش‌بینی می‌شود این تعداد در سال ۲۰۲۱ به ۳٫۷۶ میلیارد برسد. با فناوری GS، سرعت آپلود دوباره بسیار سریع‌تر خواهد شد که به‌طور قابل‌توجهی تولید داده‌های بصری را افزایش می‌دهد؛ اما این فقط کمیت نیست، بلکه کیفیت نیز اساساً در حال تغییر است. بسیاری از شرکت‌هایی که هرگز زیرساختی برای ارتباطات خطی سنتی نداشتند، مستقیماً از تعامل شفاهی چهره به چهره به دنیای دیجیتال جهش می‌کنند. در آینده، گوشی‌های هوشمند حتی ارزان‌تر و به‌طور گسترده‌تر در سطح جهانی توزیع خواهند شد که تولید عکس و ویدیو را بیشتر خواهد کرد. در نهایت، تلفن هوشمند نه تنها فرهنگ تعامل و ارتباط ما، بلکه حضور و معناى بصری را در دنیای روزمره ما تغییر می‌دهد. این توسعه ارتباط جدیدی را به چرخش نمادین می‌بخشد.



جهان‌های بصری جدید نیازمند رویکردهای روش‌شناختی جدیدی هستند. مجلات علوم اجتماعی مانند مردم‌نگاری مجازی یا مطالعات مجازی که توسط انجمن جامعه‌شناسی تصویری (IVSA) منتشر می‌شود، با این رویکردهای بصری سروکار دارد (مولر، ۲۰۲۱: ۵۵).

با وجود سیل تصاویر، داده‌های بصری، در جامعه‌شناسی همچنان در سایه متن قرار می‌گیرند. جدای از جامعه‌شناسی بصری و فیلم‌برداری، داده‌های بصری در جامعه‌شناسی اغلب صرفاً یک کارکرد مستند دارند: آن‌ها مکمل متون هستند که همچنان در مرکز قرار دارند. توماس اس. ابرل این را ناشی از تسلط پوزیتیویسم در ایده‌های بنیادی جامعه‌شناسی می‌داند که با چرخش به سوی تصویر زیر سؤال رفت. او توجه خود را به این واقعیت جلب می‌کند که تصاویر باید توسط گیرندگان تفسیر شوند و به دلیل افق بازتر امکان تفسیری آن‌ها در مقایسه با توصیفات کلامی، همیشه معنایی انبوه تولید می‌کنند؛ بنابراین، هرگز نمی‌توان تصاویر را به‌طور کامل نشان داد یا با متن جایگزین کرد. در مقابل، تصاویر نیز به دلیل ابهام و نیاز به تفسیر، نمی‌توانند اظهارنظر قطعی را ارائه دهند که بتوان آن را به‌صورت بین‌الذهانی تأیید کرد. البته انسان‌شناسی بیش از جامعه‌شناسی به روی تصاویر باز است و بر این اساس مدت‌هاست که سنت بصری را توسعه داده است. برونیسلاو مالینوفسکی - انسان‌شناس - در جریان تحقیقات خود در جزایر تروبریاند^۱ (۱۹۳۲) عکس‌های زیادی گرفت. گرگوری بیتسون و مارگارت مید با مطالعه خود در مورد «شخصیت بالی» (۱۹۴۲) یک مردم‌نگاری بصری ایجاد کردند. هارپر به جامعه‌شناسان توصیه می‌کند که «چشم‌های رشته را به روی دنیای ادراکی وسیع‌تر و بی‌نهایت جالب‌تر از یک صفحه رایانه پر از اعداد باز کند» (مولر، ۲۰۲۱: ۵۶-۵۵).

از آنجایی که پیشرفت در بازتولید فناوری در اواخر قرن نوزدهم به عکاسی اجازه ورود به رسانه‌های چاپی را داد، این امر با ایمان جدیدی به عینیت همراه شد. در آن زمان، عکس انعکاس واقعیت در نظر گرفته می‌شد - برخلاف متنی که در آن نویسنده از طریق روایت، وقایع را «شکل می‌داد». این فرض اکنون منسوخ شده است - و نه تنها به دلیل امکانات فنی دست‌کاری تصویر، بلکه این‌که هر تصویر از یک چشم‌انداز خاص گرفته می‌شود، زیرا این افراد هستند - و نه دوربین‌ها - که عکس‌ها را می‌گیرند؛

1. Trobriand Islands

بنابراین یک جزء دلخواه همیشه آشکار است. عکس‌ها «به‌طور ذهنی توسط عکاس دوباره شکل می‌گیرند و آن‌ها بازنمایی‌کننده عینی نیستند. به روایت هاوارد اس. بکر، تفاوت بین عکس‌های ژورنالیستی و جامعه‌شناختی کاملاً در زمینه آن‌هاست. همان عکس می‌تواند در یک مجله علوم اجتماعی یا یک روزنامه ظاهر شود. می‌تواند در یک زمینه جامعه‌شناختی یا روزنامه‌نگاری قرار گیرد. زمینه تعیین می‌کند که چه نوع تصویری را می‌بینیم. ملاحظات نظری به همان اندازه که برای عکاسی خبری مورد توجه است برای عکسی که در مردم‌نگاری استفاده می‌شود نیز مورد توجه است. به‌عنوان مثال، یاکوب ریس جزو اولین کسانی بود که از فلاش در شب برای نشان دادن و روشن کردن جنبه‌های دیگر زندگی استفاده کرد - زندگی حاشیه‌نشینان. او «افراد شبانه را در یک جهان بصری سورئال» ارائه کرد. عکس‌های او ترکیبی از عکاسی ژورنالیستی و مردم‌نگاری است (مولر، ۲۰۲۱: ۵۶-۵۵).

مردم‌نگاری دیجیتال^۱

در پی دیجیتالی شدن، سیلی از داده‌های متنی و بالاتر از همه، بصری جدید ایجاد شده است. نه تنها کمیت داده‌ها به‌طور چشمگیری افزایش یافته است، بلکه کیفیت نیز اساساً تغییر کرده است که خود را در روش‌های جدیدی مانند مردم‌نگاری آنلاین و مردم‌نگاری دیجیتال نشان می‌دهد. همانند آنچه ظهور رمان در قرن هجدهم سوئزکتیویته و فردی شدن فوق‌العاده‌ای را به همراه داشت، اینترنت نیز اشکال جدیدی از هویت بصری را به وجود می‌آورد. کدها، نمادها و نشانه‌ها به‌عنوان منابعی برای بیان حالت‌های ذهنی یا هویت‌های دلخواه هستند که خود را بر روی الگوهای موجود هویت جهت‌دهنده نمایان می‌سازند. به‌این‌ترتیب، واقعیت‌های دیجیتال به مکانی تبدیل می‌شوند که در آن بیان و ادراک خود به روشی خاص از پیش ساخته شده است، اما درعین حال انعطاف‌پذیر است. هنجارها از طریق لایک و کامنت مورد مذاکره قرار می‌گیرند. سلفی‌ها الگوی استاندارد شده‌ای را نشان می‌دهند و الگوهای هنجاری بازنمایی خود را عینیت می‌بخشند. این‌ها می‌توانند به ژست، صورت جرگه اجتماعی (سلفی با دوستان)، حالت چهره (صورت اردک^۲)، یا حتی اعضای بدن (باورها) مربوط باشند. باین‌حال، درعین‌حال، این الگوهای هنجاری پیوسته به‌صورت ذهنی دگرگون می‌شوند. سبک و زیبایی‌شناسی از طریق فیلترهایی به کار می‌رود که از طریق آن

1. Digital Ethnography
2. duckface



فرآیند، انطباق و تفاسیر جدید مکرراً و دقیقاً به نفع عینی سازی است. علاوه بر این، افزایش سریع محبوبیت در تمرین «سلفی» عکاسی از خود با گوشی هوشمند، نشان دهنده نزدیکی این فناوری‌ها به روش‌هایی است که مردم از آن‌ها می‌بینند و هویت خود را نشان می‌دهند، بنابراین نشان می‌دهد که شخصی سازی، نزدیکی و ویژگی‌های عاطفی تلفن‌های هوشمند پتانسیل ایجاد ارتباطات همدلانه و بدنی با مخاطبان را از طریق رسانه‌های مردم‌نگاری حسی ایجاد می‌کنند. کوزینتس^۱، شبکه‌نگاری را به‌عنوان «پژوهش مشاهده‌گرا- مشارکتی مبتنی بر کار میدانی برخط» تعریف می‌کند و از ارتباطات رایانه‌ای به‌عنوان منبع داده برای رسیدن به درک مردم‌نگاری و بازنمایی یک پدیده فرهنگی و جمعی استفاده می‌کند. جنبه خاص شبکه‌نگاری او در این واقعیت است که - درست مانند مردم‌نگاری معمولی - تعامل محقق با شرکت‌کنندگان در میدان اتفاق می‌افتد. این بدان معناست که محقق به‌طور فعال در بحث‌های جمعی شرکت می‌کند، تصاویری را برای ایجاد نظرات ارسال می‌کند و به آن‌ها پاسخ می‌دهد. اصل مشاهده مشارکتی فعال به واقعیت دیجیتال ترجمه شده است. علاوه بر این، کوزینتس یک «مردم‌نگاری ترکیبی»^۲ را پیشنهاد می‌کند که در آن تحقیقات برخط با تحقیق در موقعیت‌های دنیای واقعی ترکیب می‌شود و فرآیند شناسایی موارد زیر را امکان‌پذیر می‌کند:

ادغام در مقابل جدایی جهان‌های اجتماعی: شباهت‌ها و تفاوت‌های الگوهای رفتاری در اینترنت و موقعیت‌های حضوری چیست؟

مشاهده در مقابل داده‌های شفاهی مرتبط: چه رابطه‌ای بین مشاهده رفتار فیزیکی و بیان توصیف آن وجود دارد؟ آیا انحرافات وجود دارد؟

شناسایی در مقابل عملکرد اعضا: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مانند سن، قومیت، جنسیت و غیره در یک جامعه خاص چقدر مرتبط هستند؟ یا اینکه آن‌ها خود را صرفاً از طریق مشارکت یا اقدامات خاص متمایز می‌کنند؟ (مولر، ۲۰۲۱: ۶۰-۵۹).

بنابراین، پیشرفت‌های جدید در مردم‌نگاری، تولید مشترک پژوهش‌ها را در سراسر مرزهای رشته‌ای و بین پژوهشگران و متخصصان مورد بررسی قرار داده است. این نیز موقعیت مردم‌نگاری را به‌عنوان وسیله‌ای ظریف و برای دستیابی به جهان‌های پیچیده معنا تقویت می‌کند. درعین حال، فن‌آوری‌هایی مانند شبکه‌های اجتماعی و روش‌های بررسی الکترونیکی طیف وسیعی از امکانات جدید را برای ایجاد دسترسی، بهبود

1. Kozinets
2. blended ethnography

ارتباطات و آزمون داده‌های جمع‌آوری‌شده به روش‌های سنتی‌تر و دستی باز کرده‌اند. با این حال، هنوز نیاز به حضور در یک جامعه مورد مطالعه وجود دارد؛ در آنجا بودن، دور زدن، تماشا کردن، خندیدن و پیوستن به آن برای ارائه و مشاهده انگیزه‌ها و شیوه‌های روزانه؛ و به این منظور، پیشرفت‌های بیشتری در روش صورت گرفته است: برخی از مردم‌نگاران به اصول هنر، نمایش و مشارکت اجتماعی روی آورده‌اند تا راه‌هایی برای از بین بردن شکاف بین دانشگاهیان و متخصصان بیابند و دانش را چیزی می‌دانند که به صورت دموکراتیک و در جامعه تولید می‌شود. همکاری این محیط پژوهشی در حال تغییر و حداقل در برخی جهات، ساختارشکنی تقسیم‌بندی سوژه-ابژه-پژوهشگر از طریق مشاهده مشارکتی، به جنبه‌های خودمختار و خودگردان تولید فرهنگی احترام بیشتری می‌گذارد (همیلتون و تیلور، ۲۰۱۷: ۱۰).

چرخش زبانی^۱ و مردم‌نگاری پست‌مدرن

چرخش زبانی به درک و تأمل در قدرت زبان مردم‌نگاری در ایجاد و همچنین توصیف جهان‌های اجتماعی در قالب نظریه‌های پسااستعماری، فمینیستی و انتقادی اشاره دارد. در اواخر دهه ۱۹۷۰، به‌ویژه در کار کلیفورد گیرتز، مردم‌شناسان شروع به تأکید بر اهمیت نوشته‌های خود به روش‌های جدید کردند. گیرتز به متن و گفتار به‌عنوان نمادهای فرهنگی به‌خودی‌خود نگاه می‌کرد و به دنبال بیان اکتشافات میدانی خود از طریق سبکی بود که او آن را «توصیف غلیظ» به معنای نوشتار هیجان‌انگیز و قدرتمند نامید. او با تأمل بر قدرت نوشتار خود، به شکل‌گیری سبک متفاوتی از پژوهش‌های تفسیری کمک کرد. جان ون ماانن^۲ (۱۹۸۸) مردم‌نگاری تفسیری را به‌عنوان چیزی توصیف می‌کند که «واقعیت اجتماعی دیگران را از طریق تجزیه و تحلیل تجربه خود در جهان این دیگران» نشان می‌دهد. رویکردی تأملی و تجسم‌یافته که بیشتر معنای ضمنی را به‌جای نظارت بر فراوانی صریح کلمات و عبارات در حوزه میدانی ردیابی می‌کند و به دنبال نسبت سیاسی زبان در حال استفاده، پتانسیل ظالمانه یا رهایی‌بخش آن، هم از سوی شرکت‌کننده در پژوهش و هم از سوی نویسنده بود. در طول دهه ۱۹۸۰، کسانی که خود را مردم‌نگار پست‌مدرن می‌دانستند، عوامل محلی، نوظهور و متحرک را برجسته کردند. فرهنگ‌ها می‌توانند آزادانه، پراکنده و غیر مرتبط باشند. آن‌ها همچنین به دنبال برخورد رادیکال‌تری با زبان بودند که چرخش زبانی را به سطح دیگری برد. آن‌ها

1. The Linguistic Turn
2. John Van Maanen



ادعا می‌کردند که گفتمان‌ها، متون و تعاملات به‌جای ابزاری برای درک یا رمزگشایی فرهنگ، ظرفیت‌های تولیدی و بازنمایی‌کننده آن فرهنگ هستند. همان‌طور که جیمز کلیفورد (۱۹۸۶) بیان می‌کند، اگر «فرهنگ» ابژه‌ای برای توصیف نیست، همچنین مجموعه‌ای واحد از نمادها و معانی نیست که بتوان به‌طور قطعی تفسیر کرد. فرهنگ بحث‌برانگیز، زمانمند و در حال ظهور و بروز است. بازنمایی - و تبیین - هم توسط خودی‌ها و هم از سوی افراد خارجی - در این ظهور دخیل است. کسانی که در قالب‌های پست‌مدرن کار می‌کنند، امکان تولید «حقیقت» در یک محیط اجتماعی را نادیده می‌گیرند و در عوض بر تعاملات و روابطی که در زندگی اجتماعی پدیدار می‌شود تمرکز می‌کنند. آن‌ها غالباً از اشکال آزمایشی نوشتار برای ارائه داده‌ها برای «بیان خود» استفاده می‌کنند و برخی از مردم‌نگاران پست‌مدرن سعی کرده‌اند روایت‌های چندصدایی را اتخاذ کنند که بر تولید مشترک روایت‌ها استوار است. چنین رویکردهایی با درک ماهیت رابطه‌ای زندگی اجتماعی، سیاست‌های هویتی و چندفرهنگ‌گرایی مطابقت دارد. از این‌رو، رویکردهای پست‌مدرن از بحث‌های پسااستعماری در مورد روشی که پژوهشگران می‌توانند بی‌نظمی چندصدایی جهان اجتماعی را بدون فرض نقش پر قدرت کاتب در میان قبیله توضیح دهند، نیرو می‌گیرند (همیلتون و تیلور، ۲۰۱۷: ۴۱-۴۰).

مردم‌نگاری پساانسان‌گرا^۱

مردم‌نگاران تمایل دارند که به این مسئله بیندیشند که گونه‌های دیگر موجودات برای انسان‌ها چه معنایی دارند. حیوانات همچنین به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که گاهی برای ما غیرشهودی است و حداقل از چشم انسان، آنچه را که ما - به‌عنوان انسان - از طریق طیفی از نشانه‌های کلامی و رفتاری می‌توانیم به‌طور جزئی یا کامل برای یکدیگر (و برای حیوانات خاص مانند گونه‌های همراه) آشکار کنیم، پنهان می‌کنند. گنجاندن این موضوع در پروژه‌ها و روش‌های پژوهشی ما دشوار است، زیرا حیوانات نمی‌توانند از طریق روش‌های سنتی شرکت کنند. آن‌ها صحبت نمی‌کنند یا نمی‌نویسند، حداقل به روشی که ما بتوانیم به‌راحتی آن را رمزگشایی و تفسیر کنیم، به این معنی که نمی‌توان با آن‌ها مصاحبه کرد، به گروه‌های کانونی پیوست یا پرسشنامه‌ها و نظرسنجی‌ها را پر کرد. رابینسون استدلال می‌کند که ما انسان‌ها درگیر هویت‌های مختلف هستیم و نشان دادن آن‌ها در تلاش پژوهشی «گیج‌کننده، شگفت‌انگیز و گاهی کاملاً آشفته» است. به‌طور خلاصه، شخصیت‌ها و هویت‌های ما - چه انسان باشند و چه غیر آن - چیزی را

1. Posthumanism

تشکیل می‌دهند که ادواردو کوهن آن را بوم‌شناسی خود در زندگی اجتماعی می‌نامد، بوم‌شناسی که به‌طور ارگانیک، طبیعت‌گرا و مستقل است و توسط موجودات زنده موجود و از طریق کار باهم شکل می‌گیرد. تعامل و گفتگو و این بوم‌شناسی گیج‌کننده، شگفت‌انگیز و برای ما که به‌عنوان مردم‌نگار در پی آن هستیم تا به نحوی توضیح دهیم، گیج‌کننده است. پرسش این است که چگونه می‌توانیم مستندسازی این موضوع را آغاز کنیم - برای توسعه روش‌هایی که به ما امکان می‌دهد دنیای فراتر از انسان را ببینیم و درک کنیم. مطمئناً کار مردم‌نگاری به سمت انواع تخصص‌های مختلف در حال تکامل است، اما آیا واقعاً می‌توانیم داستانی از گونه‌های مختلط را به‌اندازه کافی خوب بیان کنیم، به‌ویژه با استفاده از روشی که برای نوشتن توسط انسان و برای انسان پیش‌بینی شده است؟ ناامیدی ما از محدودیت‌های کار میدانی موجود اخیراً توسط سایر پژوهشگران نیز تکرار شده است و یک کلمه کلیدی جدید به نام مردم‌نگاری چندگونه‌ای^۱ پدیدار شده است؛ اما اگر واقعاً یک روش باشد، مردم‌نگاری چندگونه چیست؟ این توسعه از کجا آمده است؟ و چه امکانات و محدودیت‌هایی دارد؟ (همیلتون و تیلور، ۲۰۱۷: ۲-۳).

اخیراً، برخی از مردم‌نگاران (عمدتاً از مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی و همچنین از سایر رشته‌ها) به پسانسان‌گرایی علاقه‌مند شده‌اند. پسانسان‌گرایی، یک جهت‌گیری نظری بینارشته‌ای است که بسیاری از رشته‌های ایجاد شده توسط جامعه‌شناسی، فناوری و علم، نظریه شبکه بازیگر و به‌طور کلی‌تر، پساپوزیتیویسم را گرد هم می‌آورد. درحالی که پسانسان‌گرایی بر سنت‌های قبلی بنا شده است، اما تفاوت آن در این است که صراحتاً غیر از انسان‌ها را شامل می‌شود. اسمارت استدلال می‌کند که مردم‌نگاری پسانسان‌گرا با تلاش برای در نظر گرفتن تحرک‌ها، چندپارگی‌ها و پیچیدگی‌های زندگی اجتماعی فرصتی را فراهم می‌کند تا بهترین ویژگی‌های انسان‌شناسی و مردم‌نگاری رئالیستی و کلاسیک (نوشتن گزارشی قاطعانه، خاطره‌انگیز) و نجات آن‌ها از حساسیت‌های پست‌مدرن که در آن «طبیعت، تولید و فرهنگ مادی از تحلیل کنار گذاشته شدند» را ارائه دهد. چنین گزارش‌هایی، محوریت انسان را در فرآیند پژوهش مشکل‌ساز می‌کند و به‌طور ضمنی و گاهی به‌طور صریح، ما را مجبور می‌کند تا در مورد عدم تعادل قدرت که در روابط انسان و حیوان در قرن بیست و یکم وجود دارد

1. multi-species ethnography



تجدید نظر کنیم (همیلتون و تیلور، ۲۰۱۷: ۴۲-۴۳). آزادی نظری پسانسان‌گرایی، به‌ویژه، پیام روشنی را برای کسانی که پژوهش می‌کنند، بیان کرده است: اینکه مردم شناسان به اشکال جدیدی از تفکر در مورد دیگران نیاز دارند. کری ولف می‌گوید:

ما باید یک قدم دیگر برداریم، یک گذار دیگر و درک کنیم که ماهیت خود فکر باید تغییر کند، اگر بخواهیم پسانسان‌گرا باشیم... وقتی از پسانسان‌گرایی صحبت می‌کنیم، فقط در مورد موضوع تمرکززدایی انسان در رابطه با هر یک صحبت نمی‌کنیم. مختصات تکاملی، زیست‌محیطی یا تکنولوژیکی... ما همچنین در مورد اینکه چگونه تفکر با آن موضوع مواجه می‌شود، صحبت می‌کنیم، برای رویارویی با آن، موضوع باید به چه فکری تبدیل شود (همیلتون و تیلور، ۲۰۱۷: ۵۲).

حیوانات به دلیل فقدان «صدا» به حاشیه رانده شده‌اند و لال و خاموش بودن مردم‌نگاری آن‌ها با اشتغال به داستان‌های انسانی (درباره انسان‌ها) تداوم یافته است. با این حال، انجام پژوهش‌های پسانسان‌گرایانه، مستلزم تفحص از پیوندهایی است که شخص را با امر سیاسی مرتبط می‌کند و به دنبال درک تأثیرات مشکلات اجتماعی بر روش‌هایی است که فرصت‌هایی را برای گونه‌های مختلف برای مشارکت در پژوهش‌ها فراهم می‌کند. هدف، دست‌وپنجه نرم کردن با اشکال مختلف عاملیت برای برهم زدن روابط فرضی قدرت است. برای یافتن ابزارهای خلاقانه و آشکار ساختن و تشریح موقعیت اجتماعی این عوامل بسیار متفاوت و راه‌هایی که ویژگی‌های عاملی آن‌ها با کل‌های فرهنگی و اجتماعی بزرگ‌تر ارتباط دارد بسیار زیاد است. اگر می‌خواهیم فراتر از انتقال اطلاعات تقلیل‌آمیز برویم و نوشته‌های پسانسان‌گرایانه تولید کنیم که در واقع تفاوتی در رفتار و گنجاندن حیوانات به‌عنوان بازیگران اجتماعی ایجاد می‌کند، باید محدودیت‌های خود را به‌عنوان انسان بپذیریم و به دنبال نوشتن متفاوت باشیم؛ اما چگونه؟ ما باید راهی راحت برای زندگی با ابهامات خود در مورد قدرت نویسندگی انسان‌گرا پیدا کنیم و درعین حال، تکنیک‌های نوشتن را توسعه دهیم تا اذعان کنیم که حیوانات ممکن است داستان‌هایی برای گفتن داشته باشند (حتی اگر توانایی فیزیکی یا شناختی نداشته باشند). با این حال، از آنجایی که حیوانات نمی‌نویسند یا نمی‌گویند، بهترین (درواقع، تنها) وسیله‌ای که در اختیار داریم این است که از انسانیت خود برای گفتن داستان‌هایی درباره و برای آن‌ها استفاده کنیم: داستان‌هایی که فرضیات تقلیل‌دهنده در مورد وضعیت ابژه‌شان، فقدان آن‌ها را بی‌ثبات می‌کند، اهمیت اجتماعی دارند و آن‌ها را به حساب مردم‌نگاری بیاورد (همیلتون و تیلور، ۲۰۱۷: ۱۷۶-۱۷۵).

نتیجه: نقد و ارزیابی روش مردم‌نگاری

در سه متن عمده: *انسان‌شناسی به‌عنوان یک نقد فرهنگی*^۱ (مارکوس و فیشر در ۱۹۸۶)، *فرهنگ نوشتن* (کلیفورد و مارکوس در ۱۹۸۶) و *وضعیت محمصه فرهنگ*^۲ (کلیفورد در ۱۹۸۸) انتقاداتی مطرح می‌شود که کارایی مردم‌نگاری به‌عنوان ابزار دانش انسان‌شناسی را مورد پرسش قرار می‌دهد. این نوشته‌ها قطعیت معرفتی مردم‌نگاری را به‌عنوان منبع معرفت اصیل درباره دیگری به چالش می‌کشند. به عقیده کلیفورد، آنچه به‌عنوان کار میدانی مردم‌نگاری شناخته می‌شود، در واقع اقتدار مردم‌نگاری غرب است که بر فرهنگ‌های دیگر تحمیل شده است. غرب دیگر نمی‌تواند خود را به‌عنوان تأمین‌کننده منحصربه‌فرد دانش انسان‌شناختی درباره دیگران معرفی کند. این اتهامات از جهات مختلف در آثاری مانند *شرق‌شناسی*^۳ ادوارد سعید^۴ (۱۹۷۸) که پژوهش‌های غربی را که دانش خاصی را درباره شرق تولید و بازتولید کرده است، مطرح می‌شود. سعید نشان می‌دهد که چگونه این روند تولید و بازتولید اراده غرب را برای قدرت نشان می‌دهد. تحت تأثیر چنین نقد کوبنده‌ای از غرب و خشونت معرفتی است که (به نام تولید دانش) بر دیگری (شرق یا غیرغرب) انجام می‌دهد که مردم‌نگاری به‌عنوان روش تولید دانش مطرح شد. زیر اسکنر مردم‌نگاری به‌عنوان روایتی منظم و عینی از دیگری موردانتقاد قرار می‌گیرد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چگونه خود مردم‌شناس می‌تواند از پیچیدگی خود در تولید دانش درباره دیگری غافل باشد؟ چگونه مردم‌نگار می‌تواند دخالت یا دلالت خود را در تولید دانش درباره دیگری نادیده بگیرد و همچنان روایت خود را عینی نشان دهد؟ به قول کلیفورد:

با گسترش ارتباطات و نفوذ بین فرهنگی، مردم دیگران و خود را با تنوعی گیج‌کننده از اصطلاحات تفسیر می‌کنند - شرایطی جهانی از آنچه میخائیل باختین، هتروگلوسیا^۵ (دگرآوایی) نامید. این دنیای مبهم و چندکانونی، درک تنوع انسانی را به‌طور فزاینده‌ای دشوار می‌کند. همان‌طور که در فرهنگ‌های محدود و مستقل حک شده است (موخوپادهای، ۲۰۲۰: ۴۵-۴۴).

از دیگر مشکلات اصلی پژوهش‌های مردم‌نگاری این است که برای خواننده بسیار دشوار است که بداند آیا واقعاً این کار به‌درستی انجام شده است یا خیر؟ این امر

1 Anthropology as a Cultural Critique
2. The Predicament of Culture
3. Edward Said

4. Orientalism
5. heteroglossia

ارزیابی قابلیت اطمینان و روایی پژوهش مردم‌نگارانه را مشکل می‌کند. در سال‌های اخیر بحثی در مورد اینکه آیا داده‌های مردم‌نگاری باید در بایگانی ذخیره و در دسترس قرار گیرند، مشابه روش معمول با داده‌های پیمایش و مصاحبه وجود دارد. این به حذف محرمانگی که بیشتر کارهای میدانی و جمع‌آوری داده‌های مردم‌نگاری را احاطه کرده است، کمک می‌کند. مزیت این امر این است که تمایز محکمی بین داده‌ها و تجزیه و تحلیل ایجاد می‌کند. مردم می‌توانند ببینند چگونه داده‌ها جمع‌آوری شده‌اند، چه داده‌هایی جمع‌آوری شده (و چه چیزی نیست) و سپس چگونه تجزیه و تحلیل شده است. این امر یک مخزن از شواهد و اطلاعات ایجاد می‌کند که می‌تواند دوباره مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد-شاید با نتیجه‌گیری متفاوت از نتیجه نویسنده اصلی. همچنین، می‌تواند به استفاده بهتر از داده‌های جمع‌آوری شده کمک کند. انجام این کار بدون تردید شفافیت جمع‌آوری داده‌ها را بهبود می‌بخشد و احتمال «برساختن» مردم‌نگاران را متناسب با استدلال خود (با هدف اثبات ایده خود) کاهش می‌دهد (هالپرین و هیث، ۲۰۱۷: ۴۵۵).

منابع

- بری، زو (۱۳۹۵)؛ «رویکردهای قوم‌نگارانه»، در دلاپورتا، دوناتلا و کیتینگ، مایکل، *رویکردها و روش‌ها در علوم اجتماعی*، ترجمه: محمدجعفر جوادی ارجمند و مجید فرهام، تهران: انتشارات روزنه.
- پالمر، مارتین و سولوموز، جان (۱۳۸۱)؛ *مطالعات قومی و نژادی در قرن بیستم*، ترجمه: پرویز دلیرپور و محمدکمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پویا، علیرضا و ملکی، زینب (۱۳۹۱)؛ «راهبرد کیفی پژوهش قوم‌نگاری: مفهوم، پارادایم، ویژگی‌ها و مباحث تکمیلی»، *توسعه‌سازمانی پلیس*، شماره ۴۱: ۶۱-۸۷.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۷)؛ *پژوهش در علوم سیاسی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۲)؛ *روش‌های تحقیق در مطالعات فرهنگی و رسانه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گودرزی، سعید و گرگی، عباس (۱۳۹۷)؛ «درآمدی بر بنیان‌های فلسفی و روش‌شناختی مردم‌نگاری انتقادی؛ با تأکید بر مردم‌نگاری انتقادی کارسیکن»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره نوزدهم، شماره ۴، زمستان: ۱۳۹-۱۷۲.
- نظری، علی‌اشرف؛ و یزدان‌پناه، میلاد (۱۳۹۸)؛ «ساخت سیاسی اجتماعی ایل و بازنمایی سازوکارهای مشروعیت‌بخش قدرت: مطالعه موردی ایل قشقایی». *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۲(۲)، ۱۸۵-۲۱۲.
- Cohen, Louis; Manion, Lawrence and Morrison, Keith (2005); *Research Methods in Education*, Fifth edition, London: RoutledgeFalmer.
- Halperin, Sandra and Heath, Oliver (2017); *Political Research Methods and Practical Skills*, Second Edition, Oxford: Oxford University Press.
- Hamilton, Lindsay and Taylor, Nik (2017); *Ethnography after Humanism: Power, Politics*



- and Method in Multi-Species Research*. London: Palgrave Macmillan.
- Hume, Lynne and Mulcock, Jane (Edited by) (2004); *Anthropologists In The Field: Cases in Participant Observation*. New York: Columbia University Press
 - Hyland, Ken (2006); *English for Academic Purposes: An advanced resource book*. London: Routledge.
 - Leavy, Patricia (2020); *Method Meets Art: Arts-Based Research Practice*, Third Edition, New York: The Guilford Press.
 - Mukhopadhyay, Amites (2020); Ethnographic Fieldwork: The predicaments and possibilities, In Acharyya, Rajat and Bhattacharya, Nandan (Edited by). *Research Methodology for Social Sciences*, London: Routledge.
 - Müller, Francis (2021); *Design Ethnography: Epistemology and Methodology*, Cham, Switzerland: Springer.
 - Sen, Samita (2020); Towards A Pragmatic Cenere: Debates on qualitative methodology, In Acharyya, Rajat and Bhattacharya, Nandan (Edited by). *Research Methodology for Social Sciences*, London: Routledge.
 - Willig, Carla (2008); *Introducing Qualitative Research in Psychology: Adventures in Theory and Method*, Second edition, Berkshire: Open University Press.

